

سلام دوست عزیز

مطالب شماره جدید سه کاف ( شماره ۲۷ ) در دو قسمت و بصورت پی دی اف تقدیم میشوند. امید که مورد پسندتان واقع شود. خوشحال میشویم چنانچه شما نیز در پخش وسیع این مطالب سهمی ادا کنید. این را هم بگوئیم که مسئله فیلتر کردن کلاً برای همیشه عملی نیست و بعد از مدتی، سیستم فیلترگذاری خودبخود از کار می افتد. بنابراین هر از گاهی سری به پایگاه سه کاف بزنید چون پی دی اف جای خواندن مجله همراه با عکس روی شبکه را نمی تواند بگیرد. همچنین با ارسال اخبار، گزارشات و مطالب جنسی-فرهنگی ما رایاری دهید. **این هم سه راه مختلف برای دسترسی به سه کاف:**

آدرس سایت آئینه سه کاف: <http://members.shaw.ca/weblog/3k/>

آدرس دیگری که از طریق آن وارد سه کاف میشوید: <http://www.Mordab.Com>

این هم آدرس دیگری که از طریق آن وارد سه کاف میشوید: <http://www.3kiran.cjb.net>

شاد باشید.

سه کاف

سه کاف ۲۷ قسمت اول

۱- سخن این شماره: روز ۲۲ بهمن

ناآشنایی و بیگانه بودن با مسائل تازه و جدید خودبخود واکنشی در ما ایجاد میکند. عادت به آنچه که داریم و ترس از دست دادن آن، گاهی عصبانیت، بدخلقی و حتی نفرت از امر تازه، را قاطی واکنش ما می کند. اما این چیز تازه ای نیست. همه ما واکنش گذشتگان در برابر رعد و برق و بلاهای طبیعی را میدانیم. انسان متمدن و امروزی اما بجای عصبانیت و واکنش منفی نسبت به هر چیز تازه، سعی میکند، پدیده جدید را با فکر خود حلای کند، آن را بشناسد و شناخت خود را بهتر کند و از آن در جهت بهزیستی خود و دیگر هموعان خود استفاده نماید. یعنی قبل از اینکه با احساس برخورد کند، فکر خود را بکار می اندازد. ما ایرانیان در چهار راه خستگی از سنتهای سرکوب کننده گذشته خود قرار داریم. این سنتها با کلی خرافات و آداب و رسوم عهد قبیله ای آغشته هستند، هنوز آنها را برای خود حلای نکرده ایم، اما حس میکنیم که این سنتها محدود کننده هستند و ما را همچنان در گذشته نگه می دارند، میخواهیم از آنها عبور کرده و آزاد زندگی کنیم،

اما از آنجا که دموکراسی، حقوق بشر و آزادی را تجربه نکرده‌ایم، با این پدیده‌های جدید اما گسترده در اکثر کشورهای جهان، بیگانه هستیم و همان برخوردی را با دموکراسی میکنیم که پیشینیان ما با رعد و برق و دیگر بلاهای طبیعی میکردند.

برای ترس خود هزاران بهانه هم داریم: این روش زندگی با دین و مذهب ما نمی‌خواند، هرج و مرج بوجود می‌آید، خانواده‌ها از هم پاشیده میشوند و..... یا این توطئه غریبه‌ها و دشمنان ماست و.....

درحالی که در کشورهایی که آزادی و دموکراسی دارند، نه هرج و مرج دیده میشود و نه مردم مذهب و یا سنتهای خوب خود را از دست داده‌اند.

بیست و پنج سال حکومت جمهوری اسلامی و زندگی در زیر سایه مذهب و سنت به ما نشان داده که اگر ما میخواهیم آزاد زندگی کنیم، اگر میخواهیم که نابرابریهای موجود در تمام سطوح و شئون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، ملی، فرهنگی و جنسی را حل کنیم، هیچ‌راهی جز پذیرش آزادی و دموکراسی نداریم. تنها در دموکراسی است که هرکسی میتواند خودش باشد، نیازی به دروغ و ریا نداشته باشد و امکان زندگی بر اساس میل و خواسته فردی خودش را بیابد. آنانی که با هزار دلیل و بهانه با این امر مخالفت میکنند یا آگاهانه دارند از منافع اقتصادی و سیاسی خود دفاع میکنند یا ناآگاهانه تحت تسلط سنت‌ها واقع شده‌اند که توان تفکر آزاد و عاقلانه را از دست داده‌اند.

اما آنانی که طرفدار تغییرات هستند، آنانی که از وضع موجود به ستوه آمده‌اند، نباید تسلیم و دست بسته به انتظار بنشینند، نباید سکوت کنند، بلکه بایستی که سهم خود را در پاگیری آزادی و دموکراسی و حقوق بشر در ایران ادا کنند. این وظیفه تک تک هر فرد ایرانی آزاد و آگاه است و گرنه ما هم شریک جرم خواهیم بود. به همین دلیل سالگرد ۲۲ بهمن و پاگیری حکومت اخوندها در کشورمان را به روز اعتراض به سرکوبها در ایران تبدیل کنیم. برخلاف آخوندها که نکبت و سیاهی و سیاهپوشی را تبلیغ میکنند، روز ۲۲ بهمن زیباترین لباسهای خود را بپوشید، از شرکت در مراسم حکومت خودداری کنید و به هر شکلی که میتوانید اعتراض خود را علنی نمائید.

## ۲ - افسانه و محسن

حدود هفت سال قبل، یعنی زمانی که ۲۳ ساله بودم ازدواج کردم. من دختر بزرگ خانواده بودم و طوری از من مراقبت می‌شد که هیچوقت اجازه و فرصت نمی‌کردم که رابطه جنسی را تجربه کنم یا حتی یک دوست پسر داشته باشم. حتی تو دانشگاه هم جرئت نمی‌کردم با پسرها ارتباط نزدیکی برقرار کنم و می‌ترسیدم خانواده‌ام از موضوع بو ببرند. این درحالی بود که همیشه شاهد روابط و رفت و آمدهای

همکلاسی‌ها دخترم با دوست پسرشان بودم و میدانستم که خیلی از آنها رابطه جنسی کاملی دارند. حتی چند تا از آنها همزمان دو سه تا دوست پسر داشتند. در تمام آن سالها من از لذت رابطه جنسی محروم بودم تا اینکه مجید به خواستگاریم آمد. مجید شش سال از من بزرگتر، و مهندس ساختمان بود. درآمد خوبی هم داشت. خانواده‌ام پسندیدند، به نظر من هم آدم جذابی می‌آمد و نیاز به رابطه جنسی هم مرا تشویق کرد که هرچه زودتر تن به ازدواج بدهم. به فاصله کوتاهی عقد کردیم. اما چند ماهی طول کشید تا تدارک ازدواجمان به نتیجه برسد. در این فاصله هربار که با مجید بیرون میرفتیم، سعی میکردم به نوعی خودم را به او نزدیک کنم و بطور غیر مستقیم تمایلم به رابطه جنسی را به او بفهمانم. اما او خیلی سرد بود و هیچ تمایلی نشان نمی‌داد. پیش خودم گفتم شاید می‌خواهد تا زمان ازدواج صبر کند، اما وقتی ازدواج هم کردیم، رابطه جنسی ما اصلاً جذاب نبود. مجید تنها کاری که میکرد این بود که من را می‌خواست و آب کیرش را در کس‌ام خالی میکرد و بعد می‌خواست. من که مطالب زیادی از رابطه جنسی دوستانم شنیده بودم و می‌دانستم زن‌ها هم در موقع ارگاسم لذت زیادی می‌برند و خودم اصلاً چنین لذتی را با مجید تجربه نمی‌کردم، خیلی دلخور بودم. چند بار به‌اش گفتم که بهتر است برای مشورت درمورد رابطه‌امان به یک دکتر مراجعه کنیم ولی او اعتنائی نمی‌کرد. بهمین دلیل بیشتر وقتها موقعی که تنها بودم، با خودم ور میرفتم و سعی میکردم شهوت خودم را تسکین دهم. گاهی از بعضی از دوستانم فیلمهای.....سکسی قرض میگرفتم و در تنهایی نگاه میکردم. بهر حال بعد از مدتها، رابطه ما به جایی نرسید و از هم جدا شدیم. در طبقه بالای ما خانواده‌ای زندگی میکرد و این خانواده پسری داشت به اسم محسن که کمی از من جوانتر بود. از همان روزهای اول که او را دیده بودم متوجه نگاههای شهوت‌طلبانه‌اش شده بودم، معلوم بود که خیلی حشری است. اما اهمیت نمی‌دادم تا اینکه از مجید جدا شدم و حالا تنها بودم. حالا دیگر به سرم زده بود که کمی سر به سرش بگذارم. وقتی می‌دیدمش عمداً طوری رفتار میکردم که متوجه تن و بدن من بشود. رابطه‌ام با خانواده‌اش را بیشتر کردم. وقتی که آنجا میرفتم، طوری می‌نشستم که دامنم بالا برود که او بتواند رانهایم را ببیند یا اینکه عمداً دکمه‌های پیراهنم را باز می‌گذاختم و روبروی او دولا می‌شدم که شکاف سینه‌هایم را ببیند و بعد لذت می‌بردم که می‌دیدم کیرش سفت شده و او سعی میکرد دستش را جلوی شلوارش بگیرد تا کسی متوجه نشود. البته همه اینکارها را آنچنان ظریف انجام میدادم که خانواده او متوجه نشوند.

این قایم موشک بازی با محسن مدتی ادامه داشت تا اینکه یک روز تابستان پدر و مادر محسن به کرج برای عیادت بستگان رفته بودند. میدانستم محسن توی خانه تنهاست. من هم که تنها بودم. آن موقع کلاسهای دانشگاه محسن تمام شده بود. حدود ساعت ۱۰ بود که فکری به نظرم رسید. به محسن زنگ زدم و گفتم که برای نهار بیاید پیش من. بعد رفتم حمام و یک آرایش غلیظ کردم. بدون اینکه شرت و کمرست بپوشم، یک تاپ آستین حلقه‌ای و یک شلوار تنگ و چسبان پوشیدم، طوری که مطمئن بودم محسن فوری حدس خواهد زد که من شرت و کمرست ندارم. یک فیلم سکسی هم توی ویدئو گذاشتم ولی آن را تروشن نکردم. می‌دانستم که محسن به دیدن فیلم خیلی علاقه دارد. ساعت ۱۲ بود که محسن آمد. دعوتش کردم به داخل اتاق پذیرائی. از همان لحظه ورود تمام نگاهش متوجه سینه‌ها و زیر کمر من شده بود و من از اینکه اینقدر توجه او را به خود جلب کرده‌ام، کیف میکردم. برایش چای آوردم و کمی گپ زدیم. بعد رفتم آشپزخانه تا نهار را آماده کنم. در آشپزخانه که بودم، صدای تلویزیون را شنیدم که پس از چند ثانیه قطع شد. یواشکی نگاه کردم، دیدم محسن ویدئو را روشن کرده و وقتی دیده که فیلم سکسی توی دستگاه است، صدای آن را قطع کرده و با ولع آنرا نگاه میکرد.

وقتی میز نهار آماده شد، محسن را صدا کردم و او با کمی تاخیر به آشپزخانه آمد. در انجا صندلی او را طوری قرار داده بودم که وقتی میخواستم چیزی از یخچال در بیاورم، نگاه او مستقیماً به کونم بیفتد. بعد به بهانه آوردن نوشابه سراغ یخچال رفتم. چند ثانیه از زمانی که خم شدم و کونم را به طرف محسن گرفتم، نگذشته بود که تماس دستش را روی کونم حس کردم. اجازه دادم خوب آن را لمس کند. بعد بلندشدم و روبرویش ایستادم. گفتم: خوشت می‌آد؟ گفت: آره!

گفتم اگه دلت بخواد میتونی باز هم دست بزنی. این را که گفتم، دستم را گرفت و طرف خودش کشید. من خم شدم و لبه‌هایش را بوسیدم. مثل اینکه مشعلی که منتظر کبریت باشد، ناگهان آتش شهوت شعله‌ور شد. بلند شد، ایستاد و منو بغل کرد و با دستهایش همه جای من را لمس میکرد و می‌مالید. یک دستش با کونم ور می‌رفت و با دست دیگرش به ترتیب کس و پستانهایم را می‌مالید. گفتم: مثل اینکه ناها را باید بعداً بخوریم، سری تکان داد و مرا به اتاق پذیرائی برد. وقتی روی کاناپه نشستیم، چند دقیقه باز همانجور با من رو میرفت. من هم او را بغل کرده بودم و با یک دستم کیرش را از روی شلوار می‌مالیدم. آنقدر هیجان داشت که به نفس نفس افتاده بود. چند لحظه بیحرکت روی مبل نشست. برای اینکه دوباره اونو راه

بیندازم، ویدئو را روشن کردم. درست موقع صحنه‌ای بود که هنرپیشه زن داشت کیر هنرپیشه مرد را می‌خورد. من خودم تا آن روز کیر به دهان نگرفته بودم و مزه کیر خوردن را نمی‌دانستم ولی خیلی هوس کرده بودم. از نوازشها و مالشهای محسن و دیدن آن صحنه حسابی آب کس‌ام راه افتاده بود. ناخودآگاه روبروی محسن نشستم و زیپ شلوارش را باز کردم وقتی کیر خوشگلش بیرون افتاد، حسابی تعجب کردم. کیر محسن از تنها کیری که دیده بودم (کیر شوهر سابقم مجید) هم خیلی بزرگتر بود و هم خیلی کلفت‌تر. بعد از چند ثانیه که آن را مالیدم و بوسیدم، شروع به مکیدنش کردم. محسن از لحظه‌ای که کیرش را تو دهنم کردم، چشمانش را بست و آه می‌کشید. معلوم بود که خیلی لذت می‌برد، نمی‌خواستم به این زودی آتش بی‌آید. بهمین خاطر کیرش را ول کردم و جلوش ایستادم. محسن منظورم را خوب گرفت، دستش را جلو آورد و زیپ و دکمه شلوارم را باز کرد. خودم هم پیراهن تاپم را درآوردم و لخت لخت شدم. بعد روی زمین دراز کشیدم. محسن خم شد و با حسرت و ولع شروع به لیسیدن کس‌ام کرد. گاهی کس‌ام را ول میکرد، بلند میشد و می‌آمد جلو و پستانهایم را می‌خورد. حالا این من بودم که چشمانم را بسته و آه می‌کشیدم. محسن همین‌جور داشت با زبانش کس‌ام را می‌گائید و یکی از انگشتانش هم در کنار زبانش در کسم داخل و خارج میکرد. تو همین حالت بود که برای اولین بار توی عمرم در سکس با یک مرد، توی عالم واقع ارگاسم شدم. خیلی احساس خوبی بود. محسن همین‌جور داشت با زبانش کس‌ام را می‌گائید.

گفتم: "عزیزم منو بکن!" دوست دارم کیر خوشگلت رو بکنی تو کس‌ام! محسن که تا اون لحظه فقط زیپ شلوارش باز بود، سریع لخت شد و بین پاهایم نشست. کیرش رو تو دستش گرفته بود و می‌مالید. مثل اینکه منتظر اجازه من بود. دستم رو جلو بردم، کیرش را گرفتم و گذاشتم جلو کس‌ام. اونقدر کس‌ام خیس شده بود که کیرش تقریباً راحت رفت تو، اما کیرش آنقدر کلفت بود که تمام کس‌ام را پر کرد. وقتی کیرش را عقب-جلو میکرد، درد لذت‌بخشی رو احساس میکردم. همین‌طور داشت منو می‌گائید که جیغم بی‌اختیار در اومد. دوباره ارگاسم شده بودم، تقریباً همزمان محسن هم آتش آمد. دیگه لذت کامل شده بود. آتش با چنان شدتی خالی شده بود که جریان آن را کاملاً توی خودم حس‌اش کردم. چند دقیقه تو همان حال که به هم قفل شده بودیم، ماندیم و فقط ضربان تند قلبهای همدیگر را می‌شنیدیم. بعدش به اتاق خواب رفتیم و حدود یک ساعت خوابیدیم و دوباره عشقبازی کردیم. بعد

با هم به حمام رفتیم. این هم اولین حمام من با یک مرد بود. خیلی لذت داشت. بعد ناهار خوردیم و از اون روز داستانهای من و محسن شروع شد.

### ۳- ستون استریت واکر

-

#### تکنیک شروع دوستی با خانمها

(دخترها نخوانند)

..... خب، رسیده اید به خانم یا دختر ایده آل خودتون! رفتار خوب، هیکل جذاب و صورت شیرین. می روید جلو:

شما: سلام

اون: سلام

شما: اووومم ... معمولاً میای اینجا عزیزم؟

اون: نخیر!

..... شما: خب ... پس ... یعنی .....

هاها... درسته! آشناسدن با خانمها راحت نیست، حتی گاهی می تونه خجالت آور باشه و روحیه آدم رو هم خراب کنه. اما این کار هم مثل هر کار دیگه ای توی زندگی با کمی تمرین، ابتکار و البته یه ذره استعداد می تونه نه فقط به یک کار راحت، که حتی به یک کار لذت بخش هم تبدیل بشه. شما وقتی به یک دختر یا خانم می رسید باید سه موضوع رو رعایت کنید:

- باعث شوید که او احساس راحتی کنه.

- تحت تاثیرش قرار بدین.

- شماره تلفن! ازش بگیرید!.

هر کار دیگه ای که بخواهید بکنید، بستگی به انتخاب خودتون داره ولی این سه قدم مطمئناً برای شروع و ادامه ارتباط شما بسیار حیاتی هستند.

باعث شوید که احساس راحتی کنه

چرا این اصل مهمه؟ خب، دخترها و خانمها بسیار بیشتر از اونیه که شما فکر میکنید، مورد مزاحمت آدم های بی شعور قرار میگیرند. (به همین دلیل قدم اول که از طرف شما برداشته بشه، دختر یا خانم مورد نظرتون خودش رو در وضعیت دفاعی قرار خواهد داد تا بتونه از مزاحمت احتمالی، اجتناب کنه.) در این وضعیت اونها معمولاً شدیداً تحریک پذیر و بدخلق می شوند و این وظیفه اولیه شماست که طرفتون رو از این وضعیت دفاعی خارج کنید. بر خوردی دوستانه داشته باشید، لبخند بزنید و وضعیت رو از نظر احساسی در حالتی مطمئن و آرامبخش نگه دارید. اگر شما عصبی

باشید، هرگز موفق نخواهید نشد.

در عین حال به هیچوجه تلاش نکنید که "مخاش رو بزیند". این اصطلاح احمقانه برای او این معنا رو داره که شما فقط و فقط دنبال جنبه‌های فیزیکی هستید. دخترها عاشق معنویات هستند. به هیچ وجه جووری رفتار نکنید که احساس کند که شما فقط و فقط دنبال ایجاد رابطه با اون هستید. فقط به صحبت کردن، گپ زدن و شوخی کردن مشغول باشید و اجازه ندهید که طرف احساس کند که شما علاقمند هستید که این رابطه همیشگی باشه. از این نترسید که با نظریه‌های اون مخالفت کنید. جووری رفتار کنید که انگار هر کس دیگری هم باشما مشغول صبت بود، همان جوابها را می‌گرفت. این راز باز کردن سپر دفاعی خانم‌هاست.

تحت تاثیرش قرار بدین

مطمئن باشید همه آدمها دنبال بیشتر کردن شرایطی هستند که به آنها علاقمندند و کمتر کردن موقعیت‌هایی که آنها را ناراحت می‌کند. اگر در انتهای کار از خانمی شماره تلفن بخواهید باخودش فکر خواهد کرد:  
>> آیا جدأ دوست دارم که این آقاهه به خونه‌ام زنگ بزنه؟ آیا دوست دارم باهاش برم بیرون؟<<

مطمئن باشید خانم‌ها فقط و فقط به کسانی شماره تلفن خواهند داد که با آنها احساس خوشحالی کنند.

چگونه خانم‌ها را تحت تاثیر قرار دهیم؟

خب... شاید بنظر شما عجیب باشد ولی بهترین روش این است که به او اجازه دهید درباره خودش صحبت کند، گفتگو را به سمتی هدایت کنید که او شروع کند از خودش گفتن. اگر طرف شما شروع به ثحبت کند و کنترل صحبت را در دست بگیرد، معنایش این است که هرگز حوصله‌اش از با شما بودن سر نخواهد رفت و در عین حال هر لحظه و هر دقیقه اطلاعات شما از وی و علائق‌اش بیشتر خواهد شد و در نهایت نتیجه‌اش این میشود که شما کمتر حرف بزیند و امکان اینکه یک وقت حرف احمقانه‌ای بزیند که به او بربخورد، را نخواهید داشت. با این روش، شکست غیر ممکن است. هیچوقت این اشتباه را نکنید که با حرف زدن درباره خودتان تلاش کنید تا طرف را تحت تاثیر قرار دهید. این کار اصولاً عملی نیست.

شماره تلفن‌اش رو بگیرید

واوووووو..... لحظه حساس! به هر حال با هر کس و هر جایی که آشنا شده باشید، بالاخره لحظه‌ای می‌آید که باید از هم جدا شوید؛ نترسید و بپرسید:  
>> می‌تونم به نوعی دوباره با شما ارتباط داشته باشم؟<< مطمئناً اگر

مراحل قبل را با موفقیت طی کرده باشید درخواست شما را رد نخواهد کرد و شماره‌اش را به شما خواهد داد یا حداقل شماره شما را خواهد گرفت. سعی نکنید خودتان قبل از درخواست وی، شماره خود را به او بدهید، فقط وقتی که مطمئن شدید که هیچ راه دیگری نیست، این کار را بکنید. برای اینکه احتمال موفقیت خود را بیشتر کنید، در لحظه‌ای درخواستتان را بگوئید که صحبت هنوز داغ است. بخندانیدش و بعد درخواست خود را مطرح کنید. علاوه بر این، تلاش کنید دلیلی برای اینکه طرف به شما شماره تلفن بدهد یا به شما زنگ بزند، پیدا کنید. به جای گفتن: ( می‌تونم شماره شما رو داشته باشم؟) بگوئید: << می‌تونم شماره شما رو داشته باشم تا آخر هفته یک قرار شام بذاریم؟ >> یا << دوست دارم باز هم فرصت صحبت با شما رو داشته باشم، ممکنه شماره شما رو داشته باشم؟ >>

در نهایت توجه کنید که طرح دوستی با یک نفر بازی کردن با احتمالات است. درصدی از خانم‌ها، مرد ایده‌آل خود را انتخاب کرده‌اند، درصدی هم هستند که اصولاً مایل به دوستی نیستند و درصدی هم فعلاً علاقه چندانی به این موضوع ندارند ولی مطمئناً درصدی هم خواهند بود که مایلند با شما دوست شوند. حتی اگر پسر ایده‌آل آنها هم نباشید، مشکل چندانی نیست. یادتان باشد که به هر حال تعداد دختر و پسر و زن و مرد در دنیا تقریباً برابر است و در عین حال سلايق هم فرق میکنند. اگر شما مثلاً خوش تیپ نیسیتد، میتوانید با اخلاق خوبتان، با صداقتان و با مهربانی‌تان کسی را پیدا کنید که شما را دوست داشته باشد. یک سر به سایت‌های "دوست‌یابی صادقانه" بزنید و ببینید چطور همه دخترها اولین کلمه‌ای که برای زوج ایده‌آل خودشان نوشته‌اند: درستکار، امین، صادق و رو راست. احتمالاً با خودتان فکر میکنید که اینها همه درست، ولی به هر حال لحظه اول که جوری سر صحبت رو باز کنم؟ درست است. این سخت‌ترین بخش کار است. هیچ راه صد در صد مشخصی برای اینکار وجود ندارد، اما تلاش کنید شروع کار، یک شروع ساده، غیر تهاجمی ( که طرف احساس ناراحتی یا عدم امنیت نکند)، باشد. توضیح می‌دهم:

یک جمله خوب برای شروع

" چرا اینقدر بی حوصله به نظر می‌آی؟ " چرا ناراحت به نظر می‌آی؟ " یا " چرا اینقدر شاد و خوشحال به نظر می‌آی؟ " و جمله‌های مشابه. با اطمینان این گونه جملات را بگوئید. آنها را واضح تلفظ کنید و لبخند هم داشته باشید با حالتی که علاقه شما را در صورتتان نشان دهد؛ موفق خواهید شد. امتحان کنید.... از تاثیر گذاری‌اش تعجب خواهید کرد. متأسفانه ما ایرانیها عادت کرده‌ایم با توهین حرف‌هایمان را شروع کنیم. ( بی ظرفیتی متلک پرانها



و بی فرهنگی ای که با اینکار خود نشان میدهند، که دیگر جای خود دارد). شما مهربان باشید و اطمینان بخش. جملات بالا به دو دلیل بسیار مهم مؤثر هستند:

اول: جمله شما، محتاج پاسخی باز است؛ یعنی یک "بله" یا "نخیر" جواب شما نیست. حتی اگر طرف اتان بخواهد شما را رد کند، مجبور است چیزی شبیه به این بگوید: "نه ناراحت نیستم..... شما اینطور فکر می کنید" یا حتی "به شما مربوط نیست". در مورد پاسخ اول که ادامه صحبت منطقی است و در مورد دومی میتواند بگوید: "بخشید که مزاحم شدم. احساس کردم ..... و....." و سئوالات خود را ادامه دهید.

دوم: این گونه جملات باعث میشوند که طرف شما احساس راحتی کند و در عین حال اینها جملات معمولی هم نیستند. حتی مطمئن ترین دخترها و خانم های بی علاقه هم وسوسه خواهند شد که سرشان را برگردانند و نگاهی به شما بیندازند.

یک کلمه حرف با خانم هایی که این مطلب را خوانده اند

شما هم سختگیر نباشید. همه پسرها مزاحم نیستند. پسرها هم مثل شما احساسات دارند. به جای طرد اونها سعی کنید بهشون آموزش بدهید که به چه چیزی علاقمند هستید و برای ارضای نیازهای عاطفی / جسمی شما چکار باید بکنند. پسرها ۱۸ سال پسرانه بزرگ شده اند و در بهترین حالت ها هم بعد از هفت سالگی با هیچ دختری رابطه دائم نداشته اند و در طول چندین سال اخیر عمرشان هم احتمالاً فکر و خیالات احمقانه مذهبی در مورد سکس و دختران در ذهن آنها جا انداخته اند. این وظیفه شماست که به آنها آموزش دهید که چه چیزی خوب است و چه چیزی بد. چه چیزی عاشقانه است و چه چیزی سودجویانه. بقول بهروز وثوقی در فیلم گوزن ها <> اگه بیسواد شدیم، کسی نبود سواد یادمون بده.<< موفق باشید

۴- اسد سیف یکی از نویسندگان ایرانی در خارج از کشور، و از نویسندگان محبوب من است. آقای سیف اخیراً مطلبی در مورد زبان فارسی و رابطه آن با دیگر زبانهای موجود در ایران، مقاله جالبی در یکی از نشریات فارسی زبان خارج کشور چاپ کرده است. اما نکته جالب اینکه، این نویسنده، مسائلی را در رابطه با فرهنگ مطرح میکند که هرکسی را به تفکر وامیدارد. من هم تصمیم گرفتم چکیده نوشته آنان، در مورد مسائل فرهنگی و وضع امروز ما ایرانیان برای شما و خوانندگان ارسال کنم. امیدوارم آقای اسد سیف از این تکه تکه کردن مقاله خود، از دست من عصبانی نشوند.

=====

## نهییبی به خود

( انتخاب اسم مطلب از سه کاف است )

(( ایران روزهای پرتب و تابی را می گذراند. همه آن بحث‌هایی که با انقلاب مشروطیت در کشور آغاز و همچون مشروطیت سرکوب و به پستوی تاریک رانده شده بود، اکنون پی گرفته میشود. در واقع این همه سال درجا زده بودیم. علم و صنعت در عرصه‌هایی خود را به ما تحمیل کرده بودند، ولی اندیشه و تفکر در همان سطح مانده بود. اکنون دفتر تاریخ دگر بار گشوده شده است، صفحات ناتمام و ناخوانا و تاریک آن پیش روی ماست. از ما تعیین تکلیف می طلبد. با این برگ‌های خونین چه باید کرد؟ گذر از یک صفحه به صفحه دیگر درایت می طلبد. اگر گام نخست اشتباه برداشته شود، اگر به تجارب تاریخی بها داده نشود، اگر چشمها بر واقعیات بسته شود، اگر..... ما همچنان در مشروطیت به سر خواهیم برد. انقلاب بهمن ۵۷ تجربه تلخی بود. اندیشه‌ای که در مشروطیت مجال بازگفتن نیافت و در هفت شیخ فضل‌اله نوری به دار آونگ شد، این بار و در این سالها از دهان خمینی فوران کرد. تا این تفکر قرون وسطایی رسوا شود، بهای گزافی - مادی و معنوی، بابت آن پرداخته شد. نفی این تفکر اما به این معنا نیست که اندیشه‌ای نو پدید آمده است. بن بست این اندیشه که در تقابل با جهان مدرن به اثبات رسیده، اما هنوز به اندیشه برتر و بهتر راه نیافته و بحث نیز بر همین است. پنداری میرزا آقا خان کرمانی و آخوندزاده و خیابانی و تقی‌زاده و شیخ فضل‌اله و.... همه دوباره سر از خاک برداشته و تمامی بحث‌های مسکوت مانده و خفه شده، به همراه تجربیاتی که جهان در این سالها از سر گذرانده، دوباره بر زبانها جاری شده. و جامعه به راستی آبستن حوادث است. نوزاد این بار اگر ناقص به دنیا آید، تقصیر به تک تک ما بر میگردد. جامعه‌ای که برای شناخت خویش در تاریخ جهان اصرار نوزد و تمایلی به آن نشان ندهد، خالی از هر اندیشه تازه و بکری است و بطور کلی " اندیشیدن فلسفی " در آن جایی ندارد. صفحات بسیاری از " تاریخ " کشور ما سراسر افسانه است و اسطوره، خیالهای ظریفی که هیچ ربطی با واقعیت ندارند، آگاهی تاریخی و شناخت از تاریخ کشور خود، باعث می شود تا با خواست‌های روشن راه فرارویی به آینده بهتر را بییمائیم. امروز با جهانی شدن مقولات و موضوعات و مسائل دنیا، تاریخ نیز همچون جامعه دگرگون شده است. جهان به شکلی واحد درآمد که هیچ کشوری خارج از آن قرار ندارد. مسئله خطر، سود و زیان که جهانی شد، مسئله بشریت نیز خارج از اراده

ما جهانی میشود و نظم سنتی ( نیز ) شکاف بر میدارد.

ما به جامعه‌ای تعلق داریم که هنوز به نقد گذشته خود نپرداخته و تصور روشنی از آن ندارد. نسبت به آینده نیز، جز در جاده شک و تردید قدم لرزان دیگری بر نمی‌دارد، به روایت دیگر، پای در سنت مانده‌امان را نمی‌توانیم به گام در تجدد برداشته خود نزدیک کنیم و همچنان در جا می‌زنیم. سالهاست که با گذشته‌ای پر از مجهولات آینده‌ای تاریک را می‌جوئیم.

سالهای اخیر جنب و جوشی در ما به چشم می‌خورد و می‌خواهیم در آگاهی تاریخی خود تحولی ایجاد کنیم. تصمیم داریم شناخت تاریخی خود را در شکلی نو عرضه داریم و از آن در بنای جامعه‌ای نو بهره‌جوئیم. باکند و کاو در جاده تاریخ، ارزشهای شکسته و خرد شده هویت خویش را می‌جوئیم. می‌خواهیم خود را باز بیابیم. نیتی است خیر که باید بر آن ارج نهاد و حضورش را گرامی داشت، اما اگر نتوانیم در این آوردگاه حساب چندین هزار ساله خویش را روشن کنیم، اگر قادر نباشیم به خود حساب پس دهیم، هیچگاه نخواهیم توانست سیمای خود را روشن و بی‌لک در آئینه زمان باز یابیم. پس چون گذشته، بی‌تجربه و ناآگاه به زندگی روزمره خویش ادامه خواهیم داد، نادان و نابینا بر مکان و جوهر خویش.

در گذر از این خان تاریخی، چشم بر واقعیت‌هایی که از سر گذرانده‌ایم، می‌بندیم تا از ورای آن، عظمتی را باز می‌یابیم که تحت تاثیر آن، هستی کنونی خویش را بنا کنیم. عظمتی موهوم را در زمان حال احیا می‌کنیم و به آن ارزش امروزی می‌بخشیم تا پستی‌های زندگی امروز را در بلندیهای زندگی دیروز بنا کنیم.

جامعه‌ای که نتواند در پایان بحران موجود به آگاهی تاریخی دست یابد، به تحولی بنیادی دست نخواهد یافت. سنت اگر مورد تردید و پرسش قرار نگیرد، و سرانجام اگر نشکند، تاریخ پیش نمی‌رود. سنت در ژرفای هستی ما ریشه می‌دواند و مسکن می‌گزیند.

در تصور ( انسان استبداد زده ) نمی‌گنجد که خود را مستبد و تفکر خود را استبداد زده فرض کند. برای ذهن آزاد، جز شک هیچ چیز مقدس نیست و این آن چیزی است که ذهن مستبد و استبداد زده، هردو از آن می‌ترسند.

تمایلات برتری طلبی ریشه در خود محور بینی و خود بزرگ بینی دارد. مبلغین چنین نظریاتی ابتدا پاکی و بهترین و برترین را به خود عطا میکنند تا آنگاه بتوانند صفات ناپاک و بدترین و پست‌ترین را به بقیه ارزانی دارند.

حاکمیت‌های تاکنونی ایران، همه نافی فردیت و موجودیت حضور فردی انسان بوده‌اند. بطور کلی انسان ایرانی هیچگاه به شکل انسانی خویش در تاریخ حضور نداشته است، یا بنده بوده و یا امت. حضور توده‌وارش هرگونه فردیت را از او سلب کرده است.

ذهن دربند و تفکر مستبد در مفروضات زندگی میکند. تراوشات ذهن خویش را تنها واقعیت موجود می‌پندارد.

نه تنها در ایران، بلکه در جهان امروز، دیگر وابستگان به یک قوم تحت ستم، برای قطعه‌ای زمین و یا خواستی، به گدائی نزد ارباب نمی‌روند. آنان خواستار شناسایی شدن حقوق خویش در مقیاس کشوری میشوند. ذهن آگاه در جهان امروز. خواستار پذیرش واقعیت چند فرهنگی بودن جامعه، نه تنها از سوی قدرت حاکم، بل که همه مردمی هست که با آنان زندگی مشترکی را در مقیاس یک کشور پیش می‌برد. به گمان من، تنها به این امر می‌توان بیداری احساس هویت قومی و فرهنگی نام نهاد.

دمکراسی که دامن گسترده، ترس و وحشت از سفره آزادی طرد میشود. باید امیدوار بود که قرن حاضر، قرن چندگانگی فرهنگی باشد و این در درون تک تک کشورها، ملیت‌ها و در کل جهان مسکون رخ دهد.

در دنیای معاصر تمدن هم چون سرمایه، حقوق بشر، ادبیات و فرهنگ، پدیده‌ای است جهانی. امروزه فرهنگ و حتی تاریخ، ادبیات و هنر، پیش از آنکه به یک قوم و به یک کشور تعلق داشته و منحصر بمانند، از آن جهان بشریت است. تنها ابلهان به جای استناد به سخنان آنان، تعلق جغرافیایی آنان را می‌جویند و مقدم میدارند. همان گونه که انقلاب فرانسه و دستاوردهای آن دیگر به فرانسه تعلق ندارد و بخشی از تاریخ جهان است. )))

=====

به امید روزی که ایران جایگاه خودش را در میان ملل آزاد جهان باز یابد.  
م.م.

## ۵- دختر حشری

آشنایی من و شیرین اینجوری بود که من شماره تلفن خودم رو تو یه گپ-خونه (چات) به یکی از دوستاش داده بودم. یه روز سر نهار بودم که یکی زنگ زد و گفت که شماره رو از یکی از دوستای نزدیکش گرفته. من که یادم نبود، در هر صورت قرار گذاشتیم که همون روز، یک ساعت بعدش همدیگه رو ببینیم.

خیلی می‌ترسیدم که نکنه میخواد یه اتفاق بدی بیفته ولی چون محل قرار نزدیک بود، رفتم. ظهر بود و هوا گرم. روبروی ..... قرار داشتیم. سر موقع اومد؛ یه دختر قد بلند و تو نظر اول هم خوشگل. خوشم اومد. اما پای تلفن خیلی کلاس گذاشت جوری که به خودم گفتم که من از

پس خرج این بر نمی‌آید. در هر صورت رفتیم پارک..... خیلی ادای درس خون بودن و با سواد و فهمیده بودن میکرد ولی من هم کم نیاوردم. روز اول از خیلی چیزها گفت. دختر باکره بنظر میومد و من هم میترسیدم حرف بدی بزنم. خودش هم از بقیه دخترها بد میگفت. سرتونو در نیارم، اون روز کلی با هم گشت زدیم و خیلی خسته بودیم، آخرش شماره خودشو بهم داد و برای فردا تو پارک.... قرار گذاشتیم.

همون فردا شب یه ذره با من احساس راحتی بیشتری کرد. وقتی تو پارک با هم ور میرفتیم، فکر میکردم قصدی نداره، ولی شب که برگشتم خونه زنگ زد و حرف سکس رو پیش کشید. یادم نیست چی شد که گفت من پرده حلقوی دارم. پرسیدم یعنی چه؟ گفت یعنی هرچی سکس کنم، معلوم نمی‌شه و تا بچه از شکمم خارج نشه، پرده‌ام پاره نمیشه. من دیگه فهمیدم که طرف باید خیلی وارد باشه. بعد گفتش که قبلاً سکس داشته ولی فقط با "بوی فریند" (دوست پسر) قبلی‌اش. حدس زدم راست میگه.

از من خیلی خوشش اومده بود، دیگه کلاس گذاشتنش مهم نبود، دختر مایه‌داری بود اما یه طوری تازه بدوران رسیده به نظر میومد. روز سوم آشنایی، من برای شام خونه یکی از دوستانم دعوت شده بودم و نشد که قرار بذاریم اما اومد تو کوچه‌مون و تا دم خونه دوستم باهام راه رفت. بعدش بر فردا قرار گذاشتیم تو همون پارک. فرداش تو همون پارک نشستیم بودیم، البته یه جای خیلی خلوتی. یه تی شرت تنم بود. بهم گفت زیر تی شرتت زیرپوش داری؟ گفتم نه. گفت ببینم! من هم زدم بالا. سر شرتم بیرون بود. گفت پس کیرت کو؟ من جواب نداشتم. دست انداخت رو شلوارم. کیرم رفته بود پائین. گفت کجاس؟ گفتم دستتو بنداز. گفت چرا؟ باز دست زد ولی کیرمو پیدا نکرد چون پائین بود. گفتم صب کن بیارمش بالا. کیرم شق شده بود. از رو شلوار باهاش بازی میکرد. دکمه‌هامو باز کردم. چیزی هم نگفتم. از زیر دست کرد و کیرمو گرفت. ول کن هم نبود. من هم داشتم می‌مردم، چون که خیلی حال میداد. خلوت خلوت بود. جای دید هم نبود. یه دفعه کیرمو در آورد، من خودم ترسیدم. گفتم اگه یکی بیاد گی؟ جوابم نداد و کیرمو کرد تو دهنش. والای، الان که یادم می‌آد، کیرم راست راست ایستاده. تا حالا کسی برام "بلو جب" (کیر مکیدن) انجام نداده بود، اومد چون خودش یه لحظه به خودش اومد که نکنه

کسی بیاد. پا شدیم رفتیم یه تاکسی گرفتیم. اما تو تاکسی هم ول نمیکرد، هی از رو شلوار با کیرم ور میرفت تا اینکه یکی زدم رو دستش که ناراحت شد. گفتم اخه راننده از تو آئینه میبینه. خلاصه بعد هر کی رفت خونش. توخونه داشتیم از شق درد می مردم، چون آبم نیومده بود. حالا روز چهارشنبه بود و میدونستم که روز جمعه خونه خلوت میشه، زنگ زدم و برا روز جمعه گفتم که بیاد خون ما.

شانس تخمی ما، روز جمعه سرما خوردم ولی بیخیال شدم، رفتم بیرون و یه بسته کاندوم سه تایی خریدم با یه ذره خوردنی و اومدم خونه و آماده شدم که ازش پذیرایی کنم.

وقتی اومد، بردمش تو اتاقخودم و از چیزایی که خریده بودم تعارفش کردم ولی نخورد. مانتوشو درآورد. گفت لباسم خوشگل؟ گفتم آره، خیلی. یه بلوز و دامن مشکی بود که توری هم داشت. یه نگاه به پاهاش کردم، دیدم خیلی سفید هستن. من رو تخت نشسته بودم. اومد جلو بغلم کرد و ازم لب گرفت. خیلی تو "فرنچ کیسینگ" ماهر بود. مدت خیلی زیادی هی لب میگرفت، زبونشو میکرد تو دهنم، زبونمو مک میزد و من هم زبونشو مک میزدم و از این بوسه های خیلی عمیق و خیس کننده.

بعد لخت سدیم، کرسنشو با هم باز کردیم. پستوناشو که میخوردم یه صدایی از خودش درمی آورد که انگار با ده نفر یکجا سکس داره. بعد شرتشو کشیدم پائین و با یک انگشت کردم تو کس اش، بعد دوتا از انگشتامو کردم تو و فشار دادم تا جایی که جا داشت. خیلی داد و بیدا میکرد، عاشقانه نگاه میکرد و جیغ میکشید، میگفت: تا ته، تا ته بکن تو! بیا جلو که بیوسمت!" اونقد جیغ میزد که میترسیدم همسایه ها بشنون. خودم، یه شرتک پام بود. کشیدمش پائین و از پاهام درش اوردم. یه کاندوم زدم رو کیرم با اینکه هنوز کامل شق نشده بود کردمش تو کس اش. چفتم چرا کس ات و نمی شه؟ اخه خیلی تنگ بود. گفت تا تو نخوریش، راه نمی ده. میگفت تو باید یاد بگیری که اول کس را بلیسی و بخوری و بعد بری تو دروازه.

خلاصه بعد برگشت و گفت از پشت بکن توش. ایندفعه کیرم راحت رفت تو کسش. و شروع کردم به کردنش. خیلی هم خسته بودم چون سرماخوردگی داشتم. کون و باسن اش هم جلوم بود و خیلی قشنگ. همینطور که میکردمش، با دست محکم میزدم رو باسن اش طوری که خیلی سرخ شده بودن اما او کیف میکرد و هی آه و اوه میکرد.

بعد بیرون کشیدم و او منو رو کمر برگردوند و کاندوم رد در آورد و برام ساک زد و دیدم که یه طوری شده، یعنی حسابی دیگه حشری شده بود. گفت بازم کاندوم داری. یکی دادم تو دستش. خودش واسم کاندوم زد و نشست رو کیرم. و مثل اسب سوارها هی بالا و پائین میرفت. بعد از مدتی دیدم یه جیغ عجیبی کشید و یه لرزی تو تنش افتاد. گفت تو که هنوز نیومدی؟ گفتم نه. باشد و اومد و با دست شروع کرد برام جلق زدن (البته بدون کاندوم). که یهو آبم زد بیرون و رو دستش ریخت. رفت کلینیکس آورد و دست خودش و سر کیرم و شکمم رو تمیز کرد. بعدش هم اشکالاتمو تو سکس بهم گفت.

## ۶- ابهامات در باره همجنس‌خواهی

تعداد زیادی از هموطنان همجنس‌گرا (یا همجنس‌خواه) با ما تماس گرفته و گله کرده‌اند که چرا در سه‌کاف داستانهای همجنس‌گرایان را چاپ نمی‌کنیم و یا چرا در باره حقوق، مسائل و مشکلات همجنس‌گرایان در جامعه ایران چیزی نمی‌نویسیم تا مردم در اینباره اطلاعات صحیح و درستی کسب کنند.

تعدادی هم نامه به ما رسیده که از ما گله کرده‌اند چرا در سه‌کاف (بقول خودشان همجنس‌بازی) را تبلیغ و رواج می‌دهیم. از جمله یکی از خوانندگان (با تظاهر روشنفکری) اعلام کرده‌اند که لذت سکس در همجنس‌خواهی کمتر از سکس یک زن و مرد است و اینکه در تمام کتابهای روانشناسی، بر این تاکید شده که همجنس‌خواهی یک بیماری روانی است و برای تأیید نظر خود شعری هم از ایرج میرزا آورده‌اند به این شکل:

تو طعم کس نمی‌دانی که چون است

و گرنه تف کنی بر هرچه کون است.

حال ما توی این مانده‌ایم که چه بگوئیم؛ به همین دلیل لازم دانستیم نظر خودمان را برای این دو دسته از خوانندگان سه‌کاف توضیح دهیم: اگر دوستان و خوانندگان همجنس‌خواه سه‌کاف دقت کرده باشند، ما در این ۲۶ شماره سه‌کاف که چاپ شده‌اند، تعداد زیادی مقاله آموزشی، داستان و مطلب درباره همجنس‌گرایی و اهمیت دفاع از حقوق همجنس‌خواهان در جامعه ایران نوشته‌ایم. همینطور به کلی سئوالات در اینباره (در بخش سؤال و جوابها)، جواب داده‌ایم و تعدادی از سایتهای مربوط

به همجنس‌گرایان را هم معرفی کرده‌ایم. ما نه تنها مشکل و یا مخالفتی با همجنس‌خواهان نداریم، بلکه براین باور هستیم که هر کسی جنسیت خودش را می‌شناسد، با آن کنار آمده و از آن احساس راحتی میکند، هیچ مشکلی با همجنس‌گرایی افراد هم ندارد، بلعکس کسانی که اطلاعات بسیار کم (و یا هیچی) از جنسیت و مسائل جنسی ندارند و با خودشان مشکل دارند، با همجنس‌گرایان مخالفت میکنند و با انواع و اقسام روشها حق همجنس‌خواه بودن افراد را رد میکنند. در جامعه‌ای مثل کشور ما که کلاً مبحث جنسیت هنوز مجال باز شدن نداشته است، طبیعتاً توهمات و ناآگاهی‌ها در اینباره هم بیشتر است. بهمین دلیل ما بر این باور هستیم که بهترین مدافع حقوق همجنس‌گرایان، خود همجنس‌خواهان ایرانی باید باشند. تا زمانی که شما در گوشه‌ای بنشینید و این توقع را داشته باشید که دیگران مسائل شما را مطرح کنند، مشکل همچنان لاینحل باقی خواهد ماند و توهمات و تلقینات و برداشتهای غلط در باره همجنس‌خواهی همچنان رواج خواهند داشت. بهترین کار این است که خود زنان و مردان همجنس‌گرای ایرانی، آستین‌ها را بالا بزنند، گروههای حمایتی خاص خود را بوجود آورند، درباره مسائل جنسی از جمله همجنس‌گرایی به آخرین داده‌ها و اطلاعات علمی مسلط شوند و هم به جامعه اطلاعات صحیح بدهند و هم به همجنس‌گرایان هموطن خود کمک کنند که اعتماد به نفس بیابند، گرایش جنسی خود را قبول کنند و به دفاع از حق دگرگونه بودن خود برخیزند. در کنار این مسائل، تمام کسان دیگری (از جمله صاحبان پایگاههای ایرانی مربوط با مسائل جنسی و همینطور مجلات و روزنامه‌های آزادیخواه و گروههای مدعی حقوق بشر، هم باید به حمایت از این مسائل برخیزند. ما اینرا نیز میدانیم که همجنس‌خواهان در همه کشورها، تقریباً از پیشگامان نهضت آزادی جنسی در کشور خود بوده‌اند، نه تنها آزادی خود بلکه کلاً نهضت آزادی جنسی اجتماعی. در مورد کشور خودمان هم میدانیم که ۱۶-۱۵ سال پیش، زمانی که حتی کسی به فکر این مسائل نبود، همجنس‌گرایان ایرانی در خارج از کشور، به طرح این مسائل پرداختند و حتی مجله وزینی به نام هومان هم منتشر میکردند (گویا هنوز هم منتشر میشود) و یا پایگاه اینترنتی "گی ایران" که بیش از دهسال است در اینباره فعالیت میکند. از این لحاظ ما همه به آنها مدیون هستیم.

و اما در باره دوستانی که از ما گله کرده‌اند چرا (همجنس‌بازی) را تبلیغ



می‌کنیم:

ببینید دوستان، ما در شماره ۲۳ درباره توهین‌آمیز بودن خود کلمه "همجنس‌باز" با دلیل و منطقی که گروههای همجنس‌گرای ایرانی آورده‌اند، مطلبی نوشتیم، حال نمیدانیم چرا شما همچنان بر این کلمه زشت اصرار میکنید. همچنین در شماره ۹ سه‌کاف مطلبی تحت عنوان پیش‌داوری درباره همجنس-خواهی نوشتیم.

از این که بگذریم، این را بپذیریم که در کشور ما هیچگونه تحقیقاتی درباره مسائل جنسی (از هر نوع آن) صورت نگرفته است. ایده بیمار روانی بودن همجنس‌خواهان از زمانی شروع شد که در جهان (از جمله در آمریکا و اروپا) به همجنس‌خواهان همان ناحقی میشد و همانقدر ناآگاهی وجود داشت که امروز در کشور ما.

دلیل آن هم این است که در آن زمان که کلاً جهان از این مسائل چیزی نمی‌دانست و روانشناسان و روانپزشکان اروپایی و آمریکایی در بیمارستانهای روانی با تعداد زیادی بیماران روانی مواجه بودند که اعلام میکردند از نظر جنسی به همجنس‌خودشان گرایش دارند. اما در جامعه هیچ همجنس‌گرایی که مشکل روانی نداشت، جرئت بیان احساس خود را هم نداشت و حتی اکثر آنها از ترس و فشار ازدواج هم میکردند (درست همان وضعیتی که امروز در کشور ما وجود دارد). به همین دلیل این نظریه پا گرفت که همجنس‌خواهی یک انحراف و بیماری روانی است و به همین دلیل با انواع و اقسام روشها سعی در درمان این "بیماری" داشتند از جمله با شوک الکتریکی که هیچکدام مؤثر نبود.

اما با گسترش آزادیها و آگاه شدن مردم غرب از حقوق خود و مسائل جنسی، کم‌کم همجنس‌گرایان هم جرئت کردند که از لاک خود بدر آیند و اعلام کنند که به جنس مخالف گرایش ندارند و سالم هم هستند. به همین دلیل روانشناسان و روانپزشکان و دیگر محققان امور جنسی به تحقیقات وسیعی در بین همجنس-گرایان دست زدند و جالب اینکه بعد از سالها تحقیق و مطالعه، همه به این نتیجه رسیدند که همجنس‌گرایی نه تنها بیماری نیست بلکه یک گرایش طبیعی در بخشی از افراد اجتماع است. به همین دلیل در لیست کلاسه کردن بیماریها، که همجنس‌خواهی هم بعنوان یک بیماری در آن نوشته شده بود، تجدید نظر صورت گرفت و همجنس‌خواهی از لیست بیماریها حذف شد. و کم‌کم اعتراف به حقوق اجتماعی همجنس‌گرایان و دادن اطلاعات صحیح به جامعه

از طریق رادیو-تلویزیون و مطبوعات شروع شد. جالب اینکه همه اینها از اواخر دهه ۶۰ میلادی یعنی حدود ۵۰-۴۰ سال پیش شروع شد. و اینطور نیست که همجنس‌گرایان همیشه در غرب آزاد بوده‌اند.

لازم به گفتن است که اولین کشوری که در قانون خود، حقوق همجنس‌گرایان را به رسمیت شناخت، کشور شوروی بود که بعد از انقلاب اکتبر همجنس‌خواهی را رسماً در قانون کشوری خود قانونی کرد. اما با آمدن استالین و جریانات بعد از آن که همه میدانیم، دوباره سرکوب همجنس‌گرایان در شوروی از سر گرفته شد و دولت شوروی حتی مخالفان خود را بعنوان همجنس‌گرا سر به نیست میکرد. کاری که جمهوری اسلامی در رابطه با سعیدی سیرجانی کرد. از آن به بعد همانطور که میدانید، "روانشناسان" وابسته به دستگاه دولت در شوروی کلی کتاب با ظاهر علمی در رد همجنس‌خواهی و بیماری بودن آن نوشتند که متأسفانه در کشور ما هم از آن کتابها زیاد یافته میشوند، ولی این کتابها در خود شوروی امروز از قفسه کتابها جمع شده‌اند. این را هم اضافه کنیم که پدیده گرایش به همجنس تنها مختص انسانها نیست، تحقیقات انجام شده در غرب نشان میدهند که این پدیده در حیوانات هم وجود دارد.

در آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی آزاد، بدنبال علنی شدن تحقیقات علمی درباره همجنس‌گرایی، قوانین این کشورها هم در این رابطه تغییر داده شد تا زمانی که در اواخر دهه هشتاد، دولت دانمارک بعنوان اولین کشور در جهان، ازدواج همجنس‌گرایان را رسماً در قوانین خود وارد کرد و بعد از آن، سوئد، نروژ، هلند، آلمان، فرانسه، سوئیس، بعضی از ایالات آمریکا و خیلی کشورهای دیگر امروز همان حقوقی را برای یک زوج همجنس‌گرا قائل هستند که برای دختر و پسری که با هم زندگی مشترک دارند یا ازدواج میکنند. جوامع دیگر با پذیرش همجنس‌گرایان خود، از امکانات و تواناییهای این افراد هم کلی استفاده میکنند. وزیر اقتصاد نروژ علناً با یک همجنس خود ازدواج کرده است و همه مردم نروژ این را میدانند. وزیر کشاورزی سابق انگلستان همجنس‌گرای علنی بود. در پارلمان اروپا صدها نماینده همجنس‌خواه حضور دارند و..... امروز در تمام کشورهایی که آزادی و دموکراسی دارند و آگاهیهای مردم جامعه از مسائل سکسی کمی بالا رفته باشد، همجنس‌گرایان هم آزادی تشکیل گروههای مخصوص خود و ایجاد کلوب و چاپ روزنامه و مجله دارند. از جمله در کشورهایی مثل یونان، قبرص، تایلند، بسیاری از کشورهای آفریقایی از

جمله آفریقای جنوبی، ژاپن، آمریکای لاتین مثل کوبا، شیلی، آرژانتین و..... کشورهای اروپا و آمریکا هم که دیگر جای خود دارند. فقط و فقط در کشورهای دیکتاتور زده از جمله ایران و تمام کشورهای اسلامی است که در آنها اطلاعات جنسی مردم درباره مسائل جنسی بسیار محدود است و امکان آگاهی دادن هم وجود ندارد، است، که مردم کماکان مخالف همجنسگرایی هستند، حتی کسانی که در ظاهر ادعای روشنفکری میکنند.

در باره شعر ایرج میرزا:

درست است که ایرج میرزا شعرهای خوبی دارد، اما بعضی شعرهای چرند و بی ارزش هم دارد، از جمله در باره زنان، بچه بازی و.....

همجنسگرایی در تمام طول تاریخ کشور ما وجود داشته است. کافی است نگاهی به کتابهای حافظ، سعدی، مولوی، عطار، احمد محمود و..... بیندازیم تا رد پای همجنسگرایان ایرانی را ببینیم. از آن گذشته، در کشور ما متأسفانه هیچوقت به همجنس گرایان و یا دیگر اقلیتهای جنسی، اجازه علنی شدن و گفتن حقایق داده نشده است. پس بیخود نیست که اینهمه ناآگاهی درباره آنها وجود دارد و ما همیشه آنها را یک طرفه محکوم میکنیم بدون آنکه بقول معروف به آنها حق دفاع از خود را داده باشیم. این ناآگاهی جمعی ما ایرانیان درباره پدیده گرایش به همجنس متأسفانه به خود همجنسگرایان هم رسوخ داده شده طوری که مثلاً یک همجنسگرا را یک پسر جوانی میدانند که فقط "کون" میدهد و فاعل خود را همجنسگرا نمی داند. و یا ما وقتی کلمه

همجنسخواه را میشنویم فقط به مردان فکر میکنیم و به ذهنمان نمی آید که زنان همجنس گرا هم وجود دارند. در صورتی که اصلاً اینطور نیست. اینکه کسانی سکس زن و مرد را بهتر از سکس دو زن یا دو مرد با هم میدانند و این را دلیلی برای رد همجنسگرایی میدانند، الحق که لایق صفت جهان سومی بودن را دارند و گرنه ارزش و لذت هر سکسی را فقط و فقط آن دو نفری که با هم سکس دارند را می فهمند نه اینکه ما از دور بنشینیم و حق قضاوت کردن درباره احساس و عواطف دیگران را به خود بدهیم. این مثل این میماند که کسی که از خورشت قیمه خوشش بیاید، بگوید که میرزا قاسمی بدمزه است. بله، ممکن است برای یک نفر بدمزه و نامطبوع باشد ولی ممکن است افراد دیگری میرزا قاسمی را به خورشت قیمه ترجیح دهند. همه اینها به ذائقه و سلیقه و احساس فردی مربوط میشود. مسئله ای که ممکن است تعدادی از خوانندگان مطرح کنند این است

که کشور ما یک کشور اسلامی است و نمی‌توانیم این چیزها را بپذیریم. در جواب باید گفت که اتفاقاً مسیحیان متعصب غربی هم همین را می‌گویند که در مسیحیت، گرایش به همجنس ممنوع شده و باید همجنسگرایان را ممنوع کرد و همچنان بر بیمار روانی بودن همجنس خواهان پای می‌فشارند، اما حکومت قانون و علم در این کشورها نمی‌گذارد که مذهب‌یون بنا به دلائل مذهبی خودشان، حقوق دیگران را سرکوب کنند. در نتیجه هم مذهب‌یون آزادند که طبق افکار و اعتقادات خود زندگی کنند و هم همجنسگراها و دیگر اقلیتهای جنسی بر اساس میل و خواسته خود زندگی کنند. پس مسئله قبل از اینکه به اسلام مربوط شود، به نبودن آزادی جنسی و حکومت قانون و علم در کشور ما برمیگردد.

همه اینها را به این دلیل می‌نویسیم که جنس آزادی جنسی در ایران و همه کسانی که برای آزادی جنسی تلاش میکنند باید با این مسائل آشنا شوند تا از ادامه ناآگاهیها جلوگیری شود و اینکه آزادی جنسی بدون رعایت حقوق بزرگترین اقلیت جنسی جامعه یعنی همجنسگرایان اصلاً خنده‌دار خواهد بود. اصلاً آزادیخواهی چیزی جز این نیست که حق کسانی که فکر، احساس، سلیقه و طعم و ذائقه مخالف ما داشته باشند، باید رعایت شود، و گرنه این که میشود جمهوری اسلامی.

ما همینجا از همه‌سه کافی‌ها دعوت میکنیم که از حق دگرگونه بودن همجنسگرایان دفاع کنند و آزادی جنسی افراد را محترم شمارند و اگر خواهر، برادر یا دوست همجنس‌گرا دارند، حتماً آنها را تشویق کنند که به احساس خود افتخار کنند و پای آن بایستند.

در زیر آدرس اینترنتی انجمن روانشناسان آمریکا و انجمن بین‌المللی روانشناسان را چاپ میکنم تا کسانی که میخواهند، خود تماس بگیرند و اطلاعات دریافت کنند.

امیدواریم این توضیحات هر دو گروه معترض را قانع کرده باشد.

[www.apa.org](http://www.apa.org)

[www.ipa.online.org](http://www.ipa.online.org)

[www.apa.org/international](http://www.apa.org/international)

این هم یک مقاله علمی درباره همجنس‌خواهی در سایت خردگرایان ایرانی:

<http://www.kaafar.com/maghale/shadmehr/HomosexualityShadmehr.htm>

۷- مطب دکتر امیر

## بارداریهای ناخواسته

میل جنسی یکی از امیال طبیعی بشر بوده و برای انسان بسیار لذت بخش می باشد. مسائل مختلفی باعث میشوند که این لذت از بین برود یا کم شود؛ یکی از آن مسائل بارداری ناخواسته می باشد. برای روشن شدن قضیه مثالی را ذکر می کنم:

دختر و پسری هستند که همدیگر را بسیار دوست دارند و از داشتن رابطه جنسی با هم لذت می برند. این دو نفر مجبورند که رابطه جنسی خود را (به خاطر فرهنگ غلط جامعه) مخفی نگه دارند. یعنی مجبورند دور از چشم پدر و مادر، دوستان و آشنایان و... با هم رابطه جنسی داشته باشند. حال در این بین ناگهان حاملگی ناخواسته ایجاد میشود. این دو نفر مجبورند یکی از این دو راه را انتخاب کنند:

(۱) برای سقط جنین اقدام نمایند که این مسئله باعث تحمیل بار مالی بر دوش آنها خواهد بود. ضمن اینکه این عمل (سقط جنین) میتواند عوارضی را برای دختر ایجاد کند و مشکل دیگری که دارد این است که این مسئله از دید پدر و مادر مخفی نمی ماند.

(۲) موضوع را با اطرافیان مطرح کنند.

واضح است که در شرایط کشور ما، هر کدام از این راهها را که انتخاب کنیم، چیزی جز افزودن بر مشکلات ای نکرده ایم.

به اینگونه افراد تهمتهای ناروا و ناشایست زده میشود، از کانون خانواده طرد میشوند (بخصوص دختر)، نسبتهای زشت به آنها میدهند خلاصه این افراد حق یک زندگی عادی را از دست میدهند و هر کسی بخود حق میدهد که به حریم خصوصی آنها وارد شود. و همه آنها به خاطر فرهنگ غلط ماست.

یا مثلاً زنی (به علت های عاطفی) با مترد دیگری رابطه جنسی برقرار میکند و حاملگی ناخواسته باعث اشکار شدن این رابطه میشود و مشکلاتی پیش می آید که همه میدانیم. اما راه حل تمام این مسائل یک چیز است و آن این است که از حاملگی ناخواسته پیشگیری کنیم.

(توجه داشته باشید که که مسائلی مانند پاره شدن کاندوم ضمن آمیزش و... به عنوان حاملگی ناخواسته محسوب نمی شود، زیرا اگر احتمال آبستنی بدهند از روشهایی مثل قرص صبح روز بعد استفاده میکنند. حاملگی ناخواسته یعنی اصلاً دو طرف احتمال

آبستنی هم نمی دهند و از آبستن شدن دختر اطلاع پیدا نمیکنند تا وقتیکه علائم آبستنی پیدا شود (ماه ۳-۱)

حال علل ایجاد حاملگی ناخواسته و احتیاطات لازم را ذکر میکنم:

(۱) ریختن مایع منی اطراف واژن می تواند ایجاد حاملگی ناخواسته کند. زیرا اسپرم دارای تحرک بسیار زیادی است که میتواند براحتی از انتهای واژن خود را به رحم برساند و با تخمک لقاح ایجاد کند. ( یعنی حتی اگر رابطه جنسی بسیار سطحی باشد ) تا آنجا که پرده بکارت پاره نشود) به خاطر همین دلیل ذکر شده، حاملگی ناخواسته ایجاد میشود.

راه حل: استفاده از کاندوم در تمام روابط الزامی است؛ زیرا باعث میشود این خطر به صفر برسد.

(۲) گاهی اوقات مایع بی رنگ قبل از انزال ( که برای لغزنده کردن مجرا ترشح میشود) دارای اسپرم می باشد. این اسپرم توانائی باروری تخمک را دارا میباشد. این نوع حاملگی ناخواسته در افرادی دیده میشود که به دلائلی از کاندوم استفاده نمی کنند و یا زمانی کاندوم را بکار میگیرند که به انزال نزدیک شده باشند. ( یعنی بدون کاندوم آمیزش را شروع میکنند و در اواخر برای جلوگیری از آبستنی از کاندوم استفاده میکنند، غافل از اینکه مایع قبل از انزال حاملگی ناخواسته ایجاد میکند) راه حل: استفاده از کاندوم از ابتدای شروع آمیزش.

(۳) گاهی دو نفر با هم رابطه آزاد دارند ( آزاد یعنی بدون وسائل پیشگیری) و در آخر کار ( موقع انزال) شخص آلت خود را بیرون می کشد و مایع منی خود را در بیرون از بدن شریک جنسی خود می ریزد. حال ( اگر فرض را بر این بگذاریم که آبستنی ایجاد نشده) دختر و پسر دوباره آمیزش انجام می دهند ( یعنی لحظاتی بعد از دفعه اول). این آمیزش باعث میشود اسپرمی که در مجرا آلت مرد مانده ( و هنوز زنده است و قدرت باروری دارد) وارد واژن شده و ایجاد حاملگی ناخواسته میکند. راه حل الف: استفاده از کاندوم.

راه حل ب: ادرار کردن پس از هر آمیزش.

(۴) همانطور که میدانید تاریخ تخمک گذاری حدود روزهای ۱۴ تا ۱۶ دوره قاعدگی میباشد حال طبق این اصل اگر دختر و پسری، دقیقاً بعد از پایان خونریزی قاعدگی آمیزش کامل ( مایع منی در داخل واژن ریخته شود) انجام دهند، احتمال آبستنی صفر است. اما گاهی ( بندرت) دیده شده که همین حاملگی ناخواسته ایجاد میکند، ( اما همین نیز مهم است) که علت های آن چنین است:

الف) سیستم بدن دختر به علت مشکلاتی (مثل مشکل هورمونی) زودتر از موعد مقرر تخمک‌گذاری انجام داده است؛ که در نتیجه آبستنی ناخواسته صورت میگیرد.  
ب) اسپرم که وارد واژن میشود در چینهای واژن یا رحم میماند (تا روز ۱۴ تا ۱۶) و ایجاد حاملگی ناخواسته میکند.  
راه حل: استفاده از کاندوم.  
مسائلی که ذکر کردم، هرچند که احتمال وقوعش کم است اما جای تامل و تفکر دارد. اگر یکی از این احتمالات، عملی شود، آنوقت حاملگی ناخواسته داریم و.....  
پس: هیچگاه **کاندوم** را فراموش نکنیم.  
سرفراز و تندرست باشید.

## ۸- معرفی سایتهای جدید

ساختن سایتهای و پایگاههای جدید ایرانی در رابطه با مسائل جنسی همچنان ادامه دارد. اما باز میخواهیم یک مسئله را به همکاران خود در سایتهای دیگر گوشزد کنیم و آن اینکه با توجه به ناآگاهیهای عمومی جامعه در رابطه با مسائل جنسی، ای کاش گردانندگان سایتهای، بخشی از سایت خود را به آموزش مسائل جنسی و بحث و بررسی موضوع آزادی جنسی، رابطه آن با آزادی و حقوق فردی و اهمیت دامن زدن به این مباحث در جامعه، اختصاص میدادند.

=====

این هم سایتهایی که در این شماره معرفی میکنیم:  
۱- در چند شماره قبل سه کاف یک آدرس برای زوجهای ضربدری معرفی کردیم: ([iran\\_married@yahoo.com](mailto:iran_married@yahoo.com))  
که مسئول آن از ما خواسته این توضیحات را برای علاقمندان بدهیم:  
این گروه فقط مختص زوجهای تهرانی که علاقمند به سکس ضربدری یا گروهی میباشند، هست و برای عضویت در گروه لازم است به نکات زیر توجه کنید: (از زبان مسئول گروه: به نظر من و همسر من سکس حد و مرزی ندارد، به شرط آنکه با تفاهم متقابل صورت بگیرد. متأسفانه سکس در کشور ما نه تنها همیشه سرکوب شده بلکه با سنتها و افکار قدیمی، محدود هم شده و هستند کسانی که میخواهند از این بند رهایی پیدا کنند. پس لطفاً اگر خواستید که ای-میل ارسال کنید یادتان باشد که این گروه با این طرز

فکر تشکیل شده و اگر با عقاید و افکار شما همخوانی ندارد، از تماس گرفتن خوداری کنید.

فکر کنم کم کم باید یاد بگیریم که به نظرات هم احترام بگذاریم نه اینکه تا کسی پیدا شد و حرفی زد که با عقاید ما همخوانی ندارد، سریع جبهه مخالف بگیریم و با تهدید و فحاشی سعی در تحمیل عقاید خود کنیم. و اما شرایط عضویت در گروه ما:

۱- فقط زوجهای تهرانی میتوانند در این گروه ثبت نام کنند.

۲- احترام به گروه و اعضا از اصول بنیادی گروه میباشد و متخلفین از گروه اخراج خواهند شد.

۳- سعی خواهد شد در صورت حد نصاب رسیدن اعضا برای آشنائی بیشتر گردهمایی‌هایی تشکیل شود.

۴- در ای-میل ارسالی حتماً سن خود و همسرتان و علاقمندیهایتان را و اگر مقدور بود عکس ارسال کنید.

۵- مسئول گروه حق رد یا قبول عضویت را دارد. برای عضویت و با توجه به نکات بالا به آدرس زیر تماس بگیرید:

[iran\\_married@yahoo.com](mailto:iran_married@yahoo.com)

۲- یک سایت اطلاعاتی و همچنین برای بزرگ کردن آلت تناسلی :

<http://www.oshia.com>

۳- این هم سایت داستانهای آتشین:

<http://jamshidi.persianblog.com/>

۴- سایتی که برای مشاوره در امر عشق بازی درست شده است:

[http://groups.yahoo.com/group/bigharar\\_hamisheh](http://groups.yahoo.com/group/bigharar_hamisheh)

۵- این هم گوشه دنجی برای همجنس‌گرایان دارای هیکل درشت و تنومند و یا

چاق با بدنهای پر مو و قیافه‌های مردانه و کسانی که به اینگونه افراد تمایل دارند:



<http://iranian-gaybears.7p.com>

۶- این هم یک سایت ایرانی همراه با عکس برای علاقمندان:

[www.axhaie-hashari-konande.s5.com](http://www.axhaie-hashari-konande.s5.com)

۷- این هم سایت تازه‌ای برای همجنسگرایان تهرانی:

<http://groups.yahoo.com/group/tehrangays>

۸- این هم یک گروه شمالی:

<http://groups.yahoo.com/group/shomalsex>

۹- این هم یک سایت تازه در مورد آشنایی با خطرات ایدز و راههای پیشگیری از آن:

<http://aids4.netfirms.com/>

۱۰- این هم یک سایت دیگر که جالب و دیدنی است:

<http://abanar.photosfor.us/>

۱۱- این هم یک سایت همراه با عکس:

[http://groups.yahoo.com/group/neda\\_neda\\_neda2000/](http://groups.yahoo.com/group/neda_neda_neda2000/)

۱۲- این هم یک سایت دیگر برای شمالی‌ها:

<http://groups.yahoo.com/group/IRAN-SHEMALE>

۱۳- این هم سایت پسران خراسان:

<http://groups.yahoo.com/group/mashhadboys>

۱۴- این هم آدرس بچه های گرگان:

<http://www.GORGANcex.150m.com>

۱۵- این هم سایت بچه‌های بیرجند:

<http://group.yahoo.com/group/birjandhashari>

۱۶- این هم سایت جمعه شبها که خود ما نتوانستیم وارد آن شویم؟؟:

<http://jomeshabha.pesianblog.com>

۱۷- این هم سایت انگوری که مطلبی در باره ایدز نوشته و امیدوار است

همه آن را بخوانند:

<http://angoori.persianblog.com/?date=13811112>

<http://angoori.persianblog.com/?date=13811112#247013>

۱۸- این هم یک سایت تازه که به یک پزشک برای پاسخ به سئوالات جنسی می‌گردد و

برایشان ارزی موفقیت میکنیم :

<http://www.persian.biz.ly>

۱۹- این هم یک سایت برای زوجهای ضربدری در کشور سوئد که یک هموطن ایرانی

مقیم آنجا عضو شده و از ما خواسته معرفی کنیم. احتمالاً به زبان سوئدی باید باشد.

<http://www.parklubb-cupido.org>

۲۰- جای خالی یک سایت از قول درخواست کننده:

دختری هستم که حدود یکسال پیش ازدواج کردم. عاشق زندگی و شوهرم هستم.

او هم توی سکس خیلی مهارت داره و منو به دنیای دیگری می‌برد. بعد از

آشنا شدن با سه کاف و اینکه ما حالا خیلی راحت درباره سکس و احساس و فانتزی

با هم حرف میزنیم، من هم دل به دریا زدم و یکی از خصوصی ترین آرزو هام رو به شوهرم گفتم، و اون اینه که من شدیداً از سکس با همجنس خودم یعنی یک دختر هم لذت می برم ( یعنی بای سکشوال هستم). من خیلی دوست دارم که شوهرم، مرا حین سکس داشتن با یک دختر، تماشا کند و بعد هر دوی ما را بگاید. یعنی یک سکس دو زن و یک مرد داشته باشیم. وقتی من شوهرم را به تجسم چنین صحنه ای وادار کردم و درباره اون با هم حرف زدیم، دست و پاهای هر دو مون یخ کرده بودند، وای شاید باور نکنین ولی بهتون بگم که اون شب تا صبح ۱۲ بار بیاد چنین صحنه هایی سکس داشتیم. میخوام بگم که ای کاش یک سایتی هم برای افراد علاقمند به اینجور سکس درست می شد که ماها بتونیم همدیگه رو پیدا کنیم.

#### چند نکته :

ما هیچ مسئولیتی در باره سایتهایی که در سه کاف معرفی می کنیم، بعهدہ نمی گیریم. این سایتها گاهی بنا به عللی ممکن است باز نشوند یا مسئولین آنها به نامه های علاقمندان جواب ندهند یا در سیستم ای میل رسانی دچار مشکل شوند، یا کلا از بین بروند و....

از دوستان خواهش میکنیم، هر مشکلی در اینبارہ دارند، با مسئولین خود پایگاههای مورد نظر تماس بگیرند، ما هم مثل شما، از این سایتها استفاده می کنیم اما در کار

آنها دستی نداریم. به دست اندرکاران پایگاهها هم پیشنهاد می کنیم که یک ای میل جداگانه برای خوانندگانی که ممکن است دچار مشکلی شوند، در نظر بگیرند. از خود خوانندگان هم این درخواست را داریم که در حد توان با ارسال مقالات، داستان، مطالب، معرفی کردن و..... به ادامه کار این پایگاهها کمک کنند.

=====

اگر سایتهای دیگری هم باشند که تاکنون معرفی نکرده ایم، از مسئولین آنها خواهش میکنیم در صورت تمایل به معرفی پایگاه خود، با ما تماس بگیرند.